

میرزا جهانگیر خان قشقایی

۱۹ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۸:۳۷

در این تصویر سه تن از مجتهدین دیده می‌شوند که تنها عکس به جا مانده از میرزا جهانگیر خان قشقایی نیز به حساب می‌آید.



جهانگیر خان قشقایی در سال ۱۲۴۳ ه. ق. در خانواده‌ای تحصیل کرده به دنیا آمد. پدرش محمد خان نام داشت و از ایل قشقایی، طایفه دره شوری، تیره جانبازلو و از ساکنان «وردشت» سمیرم [۱] و مادرش اهل «دهاقان»، از شهرهای تابع سمیرم بود.

تحصیل

جهانگیرخان از هنگام تولد، در کنار مادرش می‌زیست و در اوایل کودکی خود از کوچ کردن با ایل، ممنوع بود. شوق بسیاری به تحصیل داشت. چندی که از عمرش گذشت و بزرگ شد، با ایل در کوچ کردن ییلاق و قشلاق، همراه شد، پدرش معلم خصوصی برایش استخدام کرده بود که در سفر به آموزش وی می‌پرداخت. استعداد و قابلیت وی در کسب علم تا حدی بود که احساس کرد ماندن در ایل و حرکت با آنها در کوچ زمستانی و تابستانی، با تحصیل او سازگاری ندارد، بنابراین تصمیم گرفت از آنها جدا شود و در اصفهان بماند و به تحصیل بپردازد. [۲]

ورود به حوزه علمیه

درباره چگونگی گرایش و نحوه ورود حکیم جهانگیرخان قشقایی به حوزه علمیه، سخنانی گفته شده است که در خور توجه است. استاد قدسی به نقل از جلال الدین همایی، فرزند طرب، درباره جریان آشنایی حکیم قشقایی با همای شیرازی در ابتدای ورودش به اصفهان می‌نگارد:

«در برخوردی که بین همای شیرازی (پدربزرگ جلال الدین همایی که نام کامل او رضا قلی و متخلص به همای شیرازی بود) با حکیم قشقایی پیش می‌آید. حکیم قشقایی از مرحوم همای شیرازی نشانی تارساز را جويا می‌شود. ایشان ضمن راهنمایی وی به سوی تارساز، در اثنا سؤال و جواب متوجه می‌شود که (این مرد میان سال) آیتی از هوش و درایت و ذکاوت است. به وی می‌گوید: با این استعداد حیف است ضایع شوی. میل داری درس بخوانی؟ جهانگیر خان پاسخ می‌دهد: از خدا می‌خواهم. بدین ترتیب حکیم قشقایی (به راهنمایی همای شیرازی در چهل سالگی راهی مدرسه طلاب می‌گردد و در سلک دانشوران علوم دینی جای می‌گیرد.)» [۳]

صفای باطن و فطرت پاک آن حکیم الهی بود که چنین تحول غیرقابل تصویری را خداوند در زندگی وی به وجود آورد. حکیم جهانگیر خان بعد از نصیحت «هما» به او می‌گوید: «نیکو گفتمی و مرا از خواب غفلت بیدار نمودی. اکنون بگو چه باید کنم که خیر دنیا و آخرت در آن باشد؟» [۴] آن عارف فرزانه چنان که گفته شد، وی را توصیه به فراگیری دانش می‌کند. [۵] همت بلند حکیم قشقایی سبب می‌شود که بعد از گذشت ۴۰ سال - که بهار جوانیش در ایل قشقایی سپری شده بود - بقیه عمر شریفش را به یادگیری علوم مختلف - به ویژه فلسفه، حکمت، عرفان، فقه، اصول، ریاضی و هیئت، بگذراند. [۶]

هم چنین نقل می‌کنند:

«در حالی که متأثر از گفته شخص راهنما بوده است در بازار (اصفهان) مشاهده می‌کند جماعتی در اطراف شخصی، با خضوع و خشوع حرکت می‌کنند و ادای احترام می‌نمایند. علت را جويا می‌شود؟ می‌گویند: وی یکی از علمای اصفهان است. حکیم جهانگیر خان در اراده‌اش مصمم‌تر می‌شود و با جدیت پی تحصیل دانش می‌رود.» [۷]

استاد همایی در خصوص ارتباط پدرش میرزا ابوالقاسم محمد نصیر - که متخلص به «طرب» بود - با حکیم جهانگیر خان می‌نویسد:

«طرب با جهانگیر خان رابطه دوستی و ارادتمندی داشت که پیوند اصلی آن موروثی بود. به دلالت این که همای شیرازی (عارف، شاعر) از جهت هدایت و تشویق و ترغیب جهانگیر خان به تحصیل و ترک زندگانی ایلی بر وی حقی بود.» [۸]

مورخ دیگری چنین نوشته است:

«در یکی از تابستان‌ها که ایل قشقایی به ییلاق سمیرم آمده بود، جهانگیر خان نیز مانند سایر افراد ایل که برای خرید و فروش و رفع حوائج شخصی خود به اصفهان می‌آمدند، او هم به اصفهان آمد؛ و در ضمن تارش هم خراب شده بود و می‌خواست آن را تعمیر نماید. از شخصی سراغ تارساز را گرفت و او یحیی ارمنی، تارساز معروف مقیم جلفا(ی) اصفهان را به او نشان داد. ضمناً به او گفت: برو پی کار بهتری و علم بیاموز، از تار زدن بهتر است. گفته آن شخص به جهانگیر خان خیلی اثر کرد. او در مدرسه صدر حجره‌ای برای خود گرفت و با یک عشق و علاقه مفروطی پی تحصیل رفت و رتبه‌اش به جایی رسید که یکی از بزرگان از حکما و فقها و مدرسین اصفهان شد.» [۹]

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

تحصیل در اصفهان

حکیم قشقایی در قسمت شرقی مدرسه صدر بازار اصفهان، حجره شماره دوم بعد از ایوان سکونت داشت. [۱۰]
او با آخوند کاشی (متوفی: ۱۳۳۲ ه. ق.) هم مباحثه بود. آنان ارتباط قلبی خاصی با هم داشتند. هر دو از شاگردان آقا محمد رضا قمشه‌ای بودند. بعد از رحلت حکیم قشقایی، حکیم خراسانی و سپس آیت الله صادقی در این حجره تدریس می‌کردند. [۱۱]

هجرت به تهران

جهانگیر خان که سالها شاگرد علامه آقا محمد رضا قمشه‌ای بود، پس از هجرت استادش از اصفهان، به شوق استفاده از محضر وی به تهران می‌رود. او درباره استادش می‌گوید:

«همان شب اول خود را به محضر او رساندم. وضع لباسهای او علمایی نبود، به کرباس فروشهای سیده می‌ماند. حاجت خود را به دو گفتم. گفت: میعاد من و تو فردا در خرابات. خرابات محلی بود در خارج خندق قدیم تهران. در آن جا قهوه‌خانه‌ای بود که درویشی آن را اداره می‌کرد. روز بعد اسفار ملاصدرا را با خود بردم. او را در خلوتگاهی دیدم که بر حصیری نشسته بود. اسفار را گشودم. او آن را از بر می‌خواند. سپس به تحقیق مطلب پرداخت. مرا آن چنان به وجد آورد که از خود بی‌خود شدم، می‌خواستم دیوانه شوم. حالت مرا دریافت. گفت: آری! قوت می، بشکند ابریق را.» [۱۲]

شیوه زندگی

حکیم قشقایی از هنگامی که وارد حوزه علمیه اصفهان شد، تا موقعی که خاکیان را بدرود گفت، با همان لباس ساده ایل قشقایی شامل کلاه پوستی، موهای نسبتاً بلند [۱۳] سر و صورت و پالتو پوست، زندگی را در حجره سپری نمود و در همان حجره دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

شاید او برای تأسی به استادش، آقا محمد رضا قمشه‌ای این گونه لباس می‌پوشید. بعضی از شاگردان حکیم قشقایی مثل حاج آقا

رحیم ارباب و شیخ غلام حسین ربانی چادگانی نیز تغییر لباس ندادند.

حکیم قشقایی هنگام اقامه نماز جماعت - به علت استحباب گذاشتن عمامه در موقع نماز - کلاه از سر برمی گرفت و با شالکمر عمامه‌ای درست می کرد و بر سر می نهاد. [۱۴]

عدم استفاده از سهم امام

«حکیم قشقایی از مال الاجاره زمینی که داشته است روزگار می گذرانده. [۱۵] و از سهم امام و شهریه استفاده نمی کرده است. مال الاجاره زمین کشاورزی متعلق به وی در شهر دهقان سالی ۴۰ تومان و از زمین روستای آغداش، ۱۵ الی ۲۰ تومان، برای وی می فرستاده اند.» [۱۶]

استادان

۱. معروفترین استاد حکیم قشقایی، فیلسوف نامی و حکیم صمدانی، محمد رضا صهبا قمشه‌ای (متوفا: ۱۳۰۶ هـ. ق.) از حکما و عرفای اصفهان بوده است. استاد مطهری (ره) درباره او می نویسد:

«وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف مشرب بود، با خلوت و تنهایی مأنوس بود و از جمع گریزان. در جوانی ثروتمند بود و خشکسالی ۱۲۸۸ هـ. ش. تمام مایملک منقول و غیرمنقول خود را صرف نیازمندان کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست. حکیم قمشه‌ای در اوج شهرت آقا علی حکیم مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران آمد و با آن که مشرب اصلیش صدراپی بود، کتب بوعلی را تدریس کرد و بازار میرزای جلوه را که تخصصش در فلسفه بود، شکسته به طوری که معروف شد: جلوه از جلوه افتاد. حکیم قمشه‌ای در تهران از دنیا رفت و در شهر ری و در گورستان مشهور به ابن بابویه، نزدیک مزار حاجی آخوند محلاتی مدفون شد.» [۱۷]

۲. مولی حسین علی تویسرکانی (متوفا: ۱۲۸۶ هـ. ق.)

یکی دیگر از استادان حکیم قشقایی، حاج مولی حسین علی تویسرکانی است. [۱۸] که در حوزه علمیه اصفهان به تدریس مشغول بود و بسیاری از مردم مقلد وی بودند. کشف الاسرار (۱۱ جلد) در شرح شرایع، شرح بر جامع عباسی، فصل الخطاب در اصول و رساله‌ای در رد اخباریه از آثار اوست. وی در اصفهان از دنیا رخت بر بست و به دیار باقی شتافت و در تخت فولاد اصفهان، در ایوان بقعه تکیه آقا حسین خوانساری مدفون گردید. [۱۹]

۳. حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی

وی از شاگردان سید محمد باقر شفتی در اصفهان و شیخ مرتضی انصاری در نجف بود. [۲۰]

۴. ملا حیدر صباغ لنجانی (متوفا ۱۲۸۸ هـ. ق.)

حکیم جهانگیرخان قشقایی علوم عقلی را نزد او فرا گرفت. [۲۱]

۵. میرزا محمد حسن نجفی (متوفا: ۱۳۱۷ هـ. ق.)

حکیم قشقایی شرعیات را نزد این مجتهد عالی مقام فرا گرفت. میرزا محمد حسن نجفی از شاگردان سید ابراهیم قزوینی، شیخ

مرتضی انصاری و میرزای شیرازی بود.[۲۲]

۶. ملا اسماعیل اصفهانی درب کوشکی (متوفا: ۱۳۰۴ هـ . ق).[۲۳]

۷. میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی (متوفا: ۱۳۲۷ هـ . ق).[۲۴]

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۸۰۶۳/قشقای-جهانگیرخان-میرزا>